

## خردورزی در نابسامانی‌های زندگی

سید احمد میرحسینی\*

### چکیده

نظام دنیا در پرتو تضادها و تعارض‌ها و محدودیت‌های طبیعی، مستلزم کمبودها، مسائل و حوادث ناخوشایند و رنج‌های بسیاری برای انسان است. بعضی با نداشتن تحمل و اندیشه مناسب، خود را می‌بازند و برخی تنها به جنبه‌های منفی ناملازمات توجه دارند. اما در این میان، افرادی هستند که با اندیشه و درک صحیح در مواقع گرفتاری و سختی‌ها از پیشامدها و حوادث تلخ زندگی در جهت تربیت و رشد و مقاوم‌سازی خود کمک می‌گیرند و داشته‌ها و ابزارهای رفاهی خود را می‌نگرند و به جای احساس رنج و اندوه از کمبود و مصیبت زندگی، می‌کوشند. این نوع برخورد با ناملازمات، مقتضای عقلانیت و مثبت‌نگری در مواجهه با نابسامانی‌ها خواهد بود. مقاله حاضر، به تشریح و ستایش این نگرش و ارزش‌های آن می‌پردازد. یکی از نکته‌های مهم در نگارش این مقاله با توجه به بعضی راهکارها در پیشامد حوادث ناگوار زندگی، پیشگیری از حالت یأس و جلوگیری از افسردگی و کسالت‌های روحی همگان، به‌ویژه در دوران جوانی است.

### واژگان کلیدی

خردورزی، نابسامانی، مثبت‌نگری، منفی‌نگری، عقلانیت.

mirhosein@ut.ac.ir

تاریخ تأیید: ۸۹/۴/۲۰

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (پردیس قم).

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۶

### طرح مسئله

در دنیا، زندگی انسان‌ها همواره با مجموعه‌ای از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها توأم است؛ تا بدانجا که قرآن کریم، آفرینش انسان را به عنوان خلق توأم با مشقت معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». (بلد / ۴)

فرض می‌گیریم که این موقعیت برای انسان، عین حکمت و مصلحت است و در راستای شکوفایی و تربیت و نیل به کمال انسانی، باید همین وضعیت و پیشامد رنج‌ها و مصائب، وسیله حرکت او باشد؛ اما سؤال اینجاست که چگونه باید با مشکلات زندگی رفتار کرد تا بهترین بهره حاصل شود و به جای شکسته شدن در ناهمواری‌های زندگی، با کسب توانمندی بیشتری بتوانیم به سلامت از آنها بگذریم. اعتماد به نفس جز این نیست که انسان به رهبری عقل و خرد در پرتو اراده و با یک تصمیم و همتی استوار و قاطع کار را تعقیب کند و خود را بر انجام آن عمل توانا و از تلقینات سست کننده اراده به شدت بپرهیزد. ما در دوره‌های گوناگون زمانی با چهره‌های برجسته‌ای برخورد می‌کنیم که شکوفایی آنها به اندازه‌ای بوده که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تحول تاریخ زندگی انسان‌ها داشته‌اند و با بررسی زندگی آنها در می‌یابیم که بخش عمده‌ای از زندگی‌شان با سختی‌ها و رنج‌های بسیاری همراه بوده است، اما آنها با وجود این سختی‌ها و رنج‌های فراوان، مسیر مناسب زندگی را انتخاب کرده‌اند و بدون کند شدن حرکت و یا بازماندن در مسیرشان، موفق و سرافراز به مقصود خود رسیده‌اند. نمونه‌هایی از این نوع افراد، هم در انبیا و اولیای الهی و هم در طبقات مختلف انسان‌های عادی به ویژه در حکما و دانشمندان دیده می‌شود.

زندگی انبیا که برای رسیدن به بالاترین هدف و به عبارتی هدایت و تکامل نوع بشر مبعوث شده‌اند، با رنج‌ها و سختی‌ها، مخالفت و دشمنی امت‌ها و تهیدستی و فقر همراه بوده است. بررسی زندگی حضرت ایوب علیه السلام (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۳۲۷) و نیز زندگی فرهیختگان غیرمعصوم، دلیل روشنی است که هرگز وجود ناملازمات و سختی‌ها سد راه کمال نخواهد شد و می‌توان با اندیشه مناسب در برخورد با نابسامانی‌ها مسیر مناسب را انتخاب کرد. مقاله حاضر به بعضی شیوه‌ها و تدبیر مناسب در برخورد با مسایل پرداخته است.

### تعریفی از خردورزی و نابسامانی‌های زندگی

عقل وسیله‌ای برای تمییز خیر از شر و حق از باطل است. در سایه عقل است که امور و جوانب آن از هم باز شناخته می‌شوند و راه انسان بر اساس نور او هموار می‌شود. عقل، پلی است برای دستیابی به کمال جهان آفرینش؛ بر اساس تشخیص عقل، عبادت می‌شود و بهشت و سعادت ابدی به همت عقل به دست می‌آید. (قائمی، ۱۳۷۳: ۲۳)

شاخص انسان نسبت به سایر حیوانات، معرفت و شناخت ویژه اوست که در برخورد با همه امور از طریق ارزیابی و سنجش، عملکردهای خود را تنظیم می‌کند و صلاح و فساد امور را بررسی کرده و بر اساس واقعیات شناخته شده، مصلحت خود را در نظر می‌گیرد و همان را در زندگی دنبال می‌کند، نه اینکه تنها چیزی را که در نخستین برخوردش با هر حادثه خوشایندی می‌بیند، انتخاب کند. خردمند واقعی، همه مسائل را در راستای آن هدف برنامه‌ریزی می‌کند که فراتر از مقاصد مادی دنیوی است.

واقعیت این است که همه می‌ترسند. همه ما در وجودمان انواع ترس‌های بزرگ و کوچک، پنهان و آشکاری را تجربه می‌کنیم. «مارک تواین» می‌گوید: «شهامت، فقدان ترس نیست، بلکه کنترل و تسلط بر ترس است». (تریسی، ۱۳۸۸: ۳۲)

این موقعیت ادراکی و تعقل در انسان ارزش بسیاری دارد. به فرمایش امام صادق علیه السلام:

لا غِنَاءَ أَخْصَبَ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَحَطَّ مِنَ الْحَقِّقِ. (کلینی، بی تا: ۳۴)

هیچ توانمندی بالاتر از عقل و هیچ تنگدستی پست‌تر از حماقت نیست.

بر این اساس، نگرش انسان عاقل در زندگی همیشه برای کسب زیبایی‌ها، پاکیزگی‌ها و دوری از زشتی‌ها و ناپاکی‌هاست.

«والف والدو امرسون» می‌نویسد: «اگر می‌خواهید فردی موفق شوید، باید بتوانید با ترس‌هایتان روبه‌رو شوید». (تریسی، ۱۳۸۸: ۳۳) بی‌تردید، زندگی دنیایی انسان‌ها آمیخته با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، لذت‌ها و دردها، بیماری‌ها و بهبودی‌ها و ... است که به نوعی تمام این موارد ترس و هراس و اضطراب را در انسان به دنبال دارد و در این عرصه، خردورزی و نوع توانمندی ادراکی شخص، تأثیر مهمی در برخورد با آن خواهد داشت تا

بتواند در برخورد با این موارد، راه و رسم مناسب را انتخاب کند و به جای آنکه خود را ببازد، ناگواری‌ها را با دیدی واقعی نگرینسته، از امکانات و توانمندی‌های خود غافل نشود و موانع را سکوی پرواز خود قرار دهد.

### نقش خردورزی در مواجهه با موانع

همیشه در مواجهه با مشکلات اولین مسئله‌ای که بر انسان عارض می‌شود، اضطراب است اضطراب یکی از آزارنده‌ترین هیجاناتی است که مردم دچار آن می‌شوند که گاهی آن را ترس یا عصبی بودن می‌نامند. واژه اضطراب، معرف مسائلی چند از جمله هراس‌ها و حمله‌های وحشت‌زدگی است. (گرینبر و پادسکی، ۱۳۸۶: ۲۴۷)

در برخورد با موانع و امور ناسازگار زندگی، با فرض تدبیر و تعقل صحیح، سه جهت قابل توجه است:

۱. چه بسا در ذات و ماهیت هر جریان نامطلوب و ناخوشایند، خیری نهفته باشد؛ هرچند در نگاه اول قابل تشخیص نباشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ». (بقره/ ۲۱۶)

برخی تنها رنج سوزش برخورد با تیزی خار را درک می‌کنند و فریاد می‌زنند؛ اما از تأثیر همین خار خراشنده در بقا و استواری و طراوت و ثمردهی این درخت غافل‌اند.

۲. در کنار همه نامالایمات، آسایش‌هایی وجود دارد و همراه با عجز و ناتوانی‌ها، توانمندی‌ها و نیز در کنار تنگ‌دستی و فقر، مکنت و داشته‌هایی است که نباید از آنها غافل شد. به فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۸۱)

۳. فرد برای حل مشکل پیش روی، فکر و نیروی خود را به کار می‌گیرد و همانند پرنده‌ای که وارد فضای بسته‌ای می‌شود. و به تبع خود را محبوس و زندانی می‌یابد، گرچه قسمت‌هایی از این فضا بسته است، راه‌هایی نیز باز است که اگر تدبیر و فهم صحیح باشد، همان را جست‌وجو می‌کند و با کمترین آسیب، خود را آزاد می‌سازد؛ اما در فرضی

که مثل حیوان، تعقل و اندیشه نباشد، به جای یافتن راه صحیح خروج از مشکل، پیوسته با برخورد با موانع و راه‌های بسته محیط بر رنج و زحمت خود افزوده و آن قدر خود را به در و دیوار می‌زند که باعث نابودی خود می‌شود. اینجاست که شأن و موقعیت عقل و اندیشه و نقش آن در زندگی مشخص می‌شود.

در برخورد با نابسامانی‌ها، خردورزی پیامدهایی را به دنبال دارد که عبارت‌اند از:

#### ۱. تربیت در سایه ناگواری‌ها

«ژان شاتو» می‌نویسد:

تعلیم و تربیت فتح مداوم است بی‌آنکه سنین گذشته مورد انکار واقع شود. آدم تربیت شده کسی است که بلد باشد با عقل، نیروهای شدید و شبه‌حیوانی طبیعتش را با هدایت آنها به نقطه کمالشان مورد استفاده قرار دهد. (ژان شاتو، ۱۳۸۴: ۳۳۹)

شخص خردمند هرگز در برخورد با ناملایمات زندگی، احساس خودباختگی نمی‌کند، بلکه درصدد هماهنگی خود با مشکل برمی‌آید که به تبع متحمل زحمت‌ها و رنج‌هایی نیز خواهد شد تا جایی که به نوعی توانمندی و قوت روحی و جسمی خواهد رسید. این نوع ممارست در برخورد با گرفتاری‌ها، کیمیای وجود انسان را صیقل داده و حتی باعث پیدایش توانمندی‌های واقعی شخص می‌شود.

«ساموئل اسمایلز» نویسنده انگلیسی‌تبار می‌گوید:

انسان می‌تواند بر تمامی مشکلات و دشواری‌ها فائق آید و به هر چه که ذهنش را بر آن متمرکز کرده، برسد؛ به شرطی که استقامتی تزلزل‌ناپذیر و نگرشی مثبت را پیشه راه خود سازد. (تریسی، ۱۳۸۸: ۷۱)

به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام:

لا تفرح بالغناء و الرضا و لا بغتم بالفقر و البلاء فان الذهب يحرب بالنار و المؤمن يحرب بالبلاء. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۸۰)

هرگز به بی‌نیازی و آسایش خود مغرور و شادمان مباش و همین طور به واسطه تنگدستی و بلا غمگین مشو که همانا فلز طلا با حرارت و آتش دیدن، اصالت خود را نشان می‌دهد و مؤمن معتقد به خداوند با بلا و گرفتاری آزمایش می‌شود.

برخی افراد همیشه در رفاه و آسایش به سر می‌برند و به نوعی به تن‌پروری و رکود در زندگی انس می‌گیرند. این افراد با کوچک‌ترین پیشامد و مشکلی خود را می‌بازند و روال عادی زندگی‌شان متوقف می‌شود. به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام انسان‌هایی که همیشه در ناز و نعمت و بدون مشکل زندگی می‌کنند، به درختانی می‌مانند که همواره از آب جویبارها استفاده می‌کنند و پوستی نازک و غیرمقاوم دارند؛ بر خلاف درختان بیابانی که آب کمتری می‌خورند و چوب‌های محکم و شکست‌ناپذیری دارند:

أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عِوَادًا وَالرَّوَاتِعُ الْخَضْرَاءُ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّبَاتَاتُ الْعِدِيَّةُ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأُ حُمُودًا. (فیض‌الاسلام، ۱۳۵۱: نامه ۴۵)

«تد. دیبلو انگستورم» یکی از رهبران مسیحی معتقد است که پاداش افرادی که بسیار بیشتر از درد و رنجی که متحمل می‌شوند، استقامت می‌ورزند، رسیدن به پیروزی پیش از موعد است. (تریسی، ۱۳۸۸: ۸۳)

حضرت یوسف علیه السلام نیز به حسادت و بدخواهی برادران در چاه افتاد؛ ولی همان رکود و سقوط، زمینه تعالی و فرمانروایی وی را فراهم کرد. در نگاه دیگر، ناملایمت‌ها و گرفتاری‌ها در زندگی، همانند خانه‌های خالی جدول‌های بازی‌اند؛ اگر خانه‌ای از جدول خالی نباشد، چگونه بازیگر می‌تواند اندیشه کند و یا مسابقه را ببرد؟ پس اندیشه و پیروزی، از برکت خانه خالی است. (ابراهیمی بشکانی، ۱۳۸۳: ۱۹۲)

## ۲. آگاهی و بیداری در پرتو ناملایمت‌ها

راحتی و آسایش همیشگی در زندگی، انسان را از داشته‌ها و امکانات زندگی غافل می‌گرداند؛ به گونه‌ای که شخص فکر می‌کند وجود این نعمت‌ها همیشگی و فناپذیر

است. کسی که رنج فقر و تهیدستی را در زندگی لمس کرده است، می‌تواند به اهمیت و برکات ثروت و رفاه درست توجه کند و آنکه به نوعی بیماری مبتلا شده، از سلامت خود غفلت نمی‌کند. آن کس که تهیدست است و برای رفع فقر خود تلاش می‌کند، شیرینی نتیجه کار خود را بهتر احساس می‌کند و خود را موفق‌تر از کسانی می‌بیند که همیشه در ناز و نعمت به سر می‌برند، او علاوه بر درک خوشایند این احساس، قدر آنچه که به خاطرش در سختی افتاده است را می‌داند و همواره شاکر و سپاس‌گزار است.

زندگی یکنواخت و خالی از مشکل و نیستی، همچون جاده‌ای است هموار و بدون پیچ و خم که سرانجام راننده را خواب‌آلود می‌کند و زمینه سقوط و گرفتاری را فراهم می‌آورد. اما جاده‌ای که فراز و نشیب و دست‌اندازهای بسیاری دارد، با وجود اینکه تکان دهنده و خطرناک است و آرامش و آسایش راننده را در حال حرکت سلب می‌کند، از حالت رکود و خواب‌آلودگی او جلوگیری کرده و باعث متوجه بودن و بیداری کامل او می‌شود.

در کلمات قصار امیرمومنان علیه السلام فراز و نشیب زندگی به زیبایی به تصویر کشیده شده است. امام علیه السلام روزگار را به دو روز تقسیم کرده و می‌فرماید:

الدهر یومان، یوم لک و یوم علیک فاذا کان لک فلا تبطر و اذا کان علیک فاصبر.  
(تمیمی آمدی، ۱۳۷۷: ۴۱۲)

روزگار دو روز است. روزی به نفع تو و روزی به زیان تو؛ روزی که به سود توست غافل مباش، روزی که به زیان توست، شکیب باش.

بعضی از آیه‌های قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد که خداوند، برای بیدار شدن انسان‌های مجرم و به امید توبه و بازگشت، آنها را گرفتار می‌کند: «وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده / ۲۱) با اینکه احتمالات متعددی درباره مقصود از عذاب ادنی و اکبر مطرح شده، بیشترین احتمال همان گرفتاری‌ها و عذاب‌های دنیوی در مقابل عذاب بزرگتر یا عذاب آخرت است. در تفسیر «صافی» ذیل آیه آمده است: «أی قبل ان یصلوا الی الاخرة». (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۵۸) ایشان ابتدا منظور از

عذاب «ادنی» را عذاب پیش از رسیدن به آخرت می‌داند و سپس، مواردی را که احادیث درباره این آیه بیان کرده‌اند، ذکر می‌کند. مرحوم «علامه طباطبایی» در «تفسیر المیزان» در بخشی از تفسیر آیه می‌نویسد: «كَانَ الْمُرَادُ بِالْعَذَابِ الْأَدْنَى هُوَ عَذَابُ الدُّنْيَا النَّازِلِ بِهِمْ لِلتَّخْوِيفِ وَ النَّذَارِ لِيَتُوبُوا». (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶ / ۲۶۴)

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

مسلماً عذاب ادنی معنای گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته‌اند، در بر می‌گیرد؛ از جمله اینکه منظور، مصائب و درد و رنج‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷ / ۱۵۹)

### ۳. عبرت‌آموزی برای تنظیم زندگی آینده

هرچند حوادث ناگوار و گرفتاری‌ها موجب خسارت‌های بسیاری در زندگی می‌شوند، اما بدترین زیان این است که وضعیتی خسارت‌بار در آینده نیز تکرار شود. انسان خردمند کسی است که دست‌کم زندگی شیرین و گوارای فردای خود را از سرایت رنج زیان امروز، محفوظ نگه دارد و به جای بی‌صبری و جزع بی‌فایده، از گرفتار شدن در موارد مشابه پیشگیری کند.

رخ دادن بعضی از امور که به حسب طبع، ناخواسته و نامطبوع است، انسان عاقل را متنبه می‌کند و حتی در همان مورد گرفتاری و رنج مخصوص می‌اندیشد و زمینه استمرار آن را در حد توان از بین می‌برد. این نوعی مثبت‌نگری در برخورد با ناملایمات زندگی است و بر همین اساس در متون دینی ما بر مسئله عبرت گرفتن تأکید شده است: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرُ وَ أَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ». (فیض الاسلام ۱۳۵۱: ح ۲۹۷) قرآن کریم در موارد متعددی پس از یادآوری گرفتاری‌ها و بلاهای نازل شده بر امت‌ها، به صاحبان عقل و بصیرت دستور می‌دهد که از آنها عبرت بگیرند. گاهی به دنبال بعضی اشتباهات، نوعی گرفتاری برای شخص پیش می‌آید که باید وسیله عبرت و توجه باشد. و نگارنده در بعضی حوادث که به نظر می‌رسید عاقبت نافرجام و عقوبت عملکرد نامناسبی است این چهار بیت را به عربی سروده است:



یا نفس تَبْهَىٰ عَنِ الْجَزَاءِ      قَدْ وَقَعَ فِي تَلْوِ مَا أَهَانِي  
مِنْ سَخَطِ الْجَبَّارِ قَدْ رَأَيْتِي      وَأَنْصِرُ فِي مِثْلِ سُوءِ مَا دَعَانِي  
وَتِلْكَ تَنْبِيْةٌ وَ لَيْسَ أَجْرًا      وَ أَجْرُهُ قَدْ كَانَ فِي السُّورَاءِ  
وَلَمْ أَكُ أَقْدَرُ أَنْ أَعَاقِبَ      فِي هَذِهِ فَكَيْفَ فِي الْمُعَاقِبِ

ای نفس! بیدار شو و به پاداشی توجه کن که به دنبال جرمی که مرا پست و ضایع کرد، واقع شد.

این حاصل غضب خداوند بود که به من نشان داد و از عاقبت نافرجام امری که مرا به این سو دعوت کرد، پرهیز کن.

این گرفتاری فقط برای تنبیه تو بود، نه اجر واقعی آن خطیئه، پاداش و عقوبت واقعی آن به یقین در عالم آخرت به تو خواهد رسید.

من که قادر نیستم در این دنیا عقوبت شوم، چگونه در عالم آخرت و سرای دیگر که ظرف عقوبت واقعی است، تحمل خواهیم کرد؟

#### ۴. درک طعم شیرینی با چشیدن طعم تلخی

اگر انسان در برخورد با حوادث ناخوشایند زندگی واقع‌نگر باشد، به جای بدبینی و یأس، ابعاد گوناگون حادثه را بررسی می‌کند و در نظر دارد که نظام طبیعت، همواره با تضاد و تعارض همراه است و به مقتضای محدودیت این نظام، همیشه کمالات، توانمندی‌ها، زیبایی‌ها و ... در کنار نقص‌ها بیشتر نمودار می‌شوند. همان‌طور که طراوت و سرسبزی شاخه‌های خرم با مشاهده عریانی و خشکی شاخه‌های بی‌جان، دلربا تر می‌نمایند و طنین نغمه‌های بلبلان خوش‌آواز پس از شنیدن صداهای نامالایم، دل و جان را بهتر می‌نوازد و درخشندگی شعاع زیبای خورشید با گذار از تاریکی بی‌قید و شرط شب، انسان را بیشتر جذب می‌کند و آن کس که از درد شدید کلیه و پهلو بسیار رنج برده است، لذت آسایش و آرامش تن را بیشتر از دیگران درک می‌کند.

بنابراین، هر چند انسان در برخورد با موانع و ناخرسندی‌ها احساس رنج می‌کند، اما همین امر باعث می‌شود تا انسان، حالات عادی زندگی را، شیرین‌تر و گوارا تر درک کند و

به تعبیری که در بعضی احادیث معصومان علیهم السلام آمده است، گرفتار شدن و محرومیت از هر عاقبت و نعمتی باعث می‌شود انسان به ارزش آن نعمت بیشتر پی برده، قدر آن نعمت از دست رفته، و شیرینی نعمت‌های موجود خود را بیشتر درک کند. از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند:

تُجْهَلُ النِّعْمُ مَا أَقَامَتْ فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰: ۵۰۷)  
تا نعمت‌ها پا برجا هستند، مجهول می‌نمایند و آنگاه که پشت کردند، قدر آنها شناخته می‌شود.

گذشته از این، در حوادث ناگوار زندگی و هنگام ابتلا به آنها چه بسا خیراتی نهفته است که انسان از آن غافل و بی‌خبر است و به تعبیر قرآن کریم: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح / ۵ و ۶) تأکید این آیه شریفه بر این است که همراه هر سختی، آسایشی خواهد بود.

#### ۵. توجه به داشته‌ها در کنار نداشته‌ها

عاقلانه برخورد کردن با مسائل مستلزم آن است که با نگرستن به مشکل پیش آمده، از امور مطبوع و خوشایند که گاهی بی‌شمارند، غافل نباشیم؛ اگر شکستگی و درد عضوی را احساس می‌کنیم، شادابی و سلامت سایر اعضا را فراموش نکنیم؛ اگر برای از دست دادن فرزند عزیز ریج می‌بریم، بقا و سلامت سایر وابستگان و فرزندان خود را از یاد نبریم. برخی در مواجهه با ناملایمت‌ها و ناخرسندی‌های مربوط به دیگران روشی منفی‌نگرانه دارند و اگر یک حرکت ناپسند از فردی ببینند، همان را دستاویز کرده و حتی به کمترین خوبی‌های او نیز توجهی نمی‌کنند و چنان آن حرکت ناپسند را برجسته می‌کنند که گویی آن شخص، هیچ بهره‌ای از خیر و خوبی ندارد. روشن است که این حالت نوعی منفی‌نگری است که منشأ بسیاری از مسایل اجتماعی خواهد بود و چنین روشی، دور از کرامت انسانی است که در بعضی حیوانات آلوده‌پرست نیز دیده می‌شود؛ همانند مگسی که زبونی خود را در پرواز به سمت اشیای متعفن نشان می‌دهد و با وجود اجسام سالم و اشیای پاک در محیط، بر همان عفونت قرار می‌گیرد.

بر این اساس، در متون دینی ما سر زدن این خطا از انسان‌ها مذموم است. در «وسائل الشیعه» باب «تحریم احصاء عثرات المؤمن» چهار حدیث در مذمت این صفت آورده شده است. (حر عاملی، ۱۳۷۹: ۸ / ۵۹۴ و ۵۹۵)

#### ۶. زمینه‌سازی سپاس‌گزاری از داشته‌ها

هرگاه در موقعیت عادی زندگی به داشته‌ها و امکانات موجود کمتر توجه شود، زمینه قدردانی و سپاس از عوامل خیر و نعمت نیز در انسان کمتر فراهم می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ. (فیض اسلام، ۱۳۵۱: قصار ۱۳)

آنگاه که طلایه نعمت‌ها در رسید، خدای را سپاس گوئید که ناسپاسی مانع از ادامه آن خواهد شد.

آسایش و رفاه همیشگی در بیشتر افراد، نه تنها روحیه قدردانی نعمت و عاقبت را از بین می‌برد که انسان را از منشأ نعمت هم غافل می‌کند که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ \* أَن رَّأَهُ اسْتَغْنَى. (علق: ۶ و ۷)

چنین نیست که انسان حق‌شناس باشد، مسلماً طغیان می‌کند؛ به خاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌بیند.

اگر شخصی همواره از دیگری نیکی ببیند و هرگز احسان به او قطع نشود، به طور طبیعی آثار این همه خوبی‌چندان جلوه‌گر نیست و ارزش بخشش‌ها و گره‌گشایی‌ها به ویژه از کسی که او هیچ حقی بر آن فرد ندارد، تنها از باب احسان است. حضرت سلیمان علیه السلام با آن همه مقام و منزلتی که داشت، در برابر «ملکه سبا» می‌فرماید:

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ. (نمل / ۴)

قدرت و ثروت همه از آن خداست تا مرا بیاموزد که سپاس‌گزاری کنم یا ناسپاسی.

توجه به موارد بخشش و داشته‌ها، زمینه استفاده مناسب از آنها را فراهم می‌آورد و توجه به بخشنده، رغبت او را برای بخشش و بزرگواری بیشتر، افزون می‌سازد، به ویژه در جایی که بخشش از انسان و خلق خدا باشد که در آموزه‌های دینی به آن بسیار توصیه شده است. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز و جل». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴) اگر هم بخشش از خداوند باشد که سرچشمه تمام بخشش‌ها و داشته‌های بشری خداوند است. سپاس از خداوند، نوعی عبادت و زمینه‌ساز قرب الهی است و طبق وعده قرآنی، سبب رشد و افزایش نعمت هم خواهد شد. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». (ابراهیم ۷ / ۷)

لازمه مثبت‌نگری در انسان، هم توجه به اصل نعمت‌ها و بهره‌وری مناسب از آنها و هم اینکه این نعمت‌ها وسیله شکر صاحب نعمت است.

#### ۷. پرورش روحیه قناعت

امام علی علیه السلام در مذمت «طمع» می‌فرماید:

ازری بنفسه من استشعر الطمع. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: قصار ۲)

کسی که طمع را شعار خود ساخت، شخصیت خود را باخته است.

به یقین، زندگی‌ای که همواره در ناز و نعمت و بدون رنج و سختی باشد، انسان‌ها را زیاده‌طلب و حریص می‌کند و چه بسیارند افراد آسوده و مرفه‌ای که نه تنها در محدوده‌ای از داشته‌های خود، قانع نیستند و به توانمندی‌های خود بی‌اعتنایند، بلکه گاهی خود را ناراحت و بدبین نیز جلوه می‌دهند. آنها در نوعی از زیاده‌طلبی به سر می‌برند و همواره به زندگی دیگران چشم‌داشت دارند؛ البته این نوع نگرش، انسان را به طمعی مذموم مبتلا می‌کند و این صفتی است که در گرایش‌های گوناگون مال‌پرستی، شکم‌پرستی، شهوت و شهرت‌پرستی باعث ایجاد مسائل و گرفتاری‌ها خواهد شد. به فرموده امام کاظم علیه السلام:

إِيَاكَ وَالطَّمْعَ وَعَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَأَمْتِ الطَّمْعِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

فَإِنَّ الطَّمْعَ مِفْتَاحُ الدَّلِيلِ وَالاخْتِلاَسُ لِلْعَقْلِ وَالاخْتِلاَلُ الْمُرَوَاتِ وَتَدْنِيسُ الْعِرْضِ وَ

الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ وَ عَلَيْكَ بِالْاِعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ. (کوشا، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

از طمع بپرهیز و بر تو باد به ناامیدی از آنچه در دست مردم است. طمع از مخلوقان بپرس که طمع، کلید خواری است. طمع، عقل را می‌رباید و مردانگی را نابود می‌کند و آبرو را می‌آلاید و دانش را از بین می‌برد. بر تو باد که به پروردگارت پناه ببری و بر او توکل کنی.

قناعت به این معناست که شخص، به بیش از مقدار نیازش طمع نوزد. (حائری، ۱۳۸۶: ۱۰۵) اگر انسان به میزان نیازهای ضروری‌اش اکتفا کند، این امر او را از آنچه در دست دیگران است، بی‌نیاز می‌کند و این همان قناعت است که علی علیه السلام در نهج‌البلاغه از آن به گنج ابدی تعبیر می‌کند. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: کلمات قصار ۴۷۶) خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (نحل / ۹۷) هنگامی که از امیرمؤمنان پرسیدند منظور خداوند از این که می‌گوید زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد، چیست؟ امام علیه السلام جواب می‌دهند: مراد خداوند قناعت است. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: کلمات قصار ۳۲۱)

افراد با نگرشی صحیح و عاقلانه در برخورد با ناملایمت‌ها و گرفتاری‌ها متوجه می‌شوند که خیرات و برکاتی در زندگی آنها وجود دارد که تاکنون نسبت به آنها بی‌اعتنا بوده‌اند و در پرتو این بی‌توجهی، چه بسیار به خود و دیگران صدمه زده‌اند. این، بیدارباش او از این غفلت خواهد بود و زیاده‌طلبی نامطلوب را در او کنترل می‌کند و روحیه قناعت را که سرمایه‌ای تمام ناشدنی است در خود بارور می‌سازد. «القناعة مال لا ينفد، القناعة كنز لا يفنى» (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۶۴۴) در فرازی دیگر امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «ما عال من اقتصد؛ آنکه به اندازه خرج کند، تهیدست نشود»، به عبارت دیگر، کسی که به اندازه نیاز معمولی خرج کند، فقیر نمی‌شود؛ زیرا خداوند متکفل روزی هر فردی است. (قمی، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

#### ۸. کبر زدایی و تواضع آفرینی

رفاه‌زدگی و برخورداری از امکانات بی‌شمار، انسان را دچار کبر و غرور می‌کند؛ تکبری که مایه سقوط انسان از درجات رفیع انسانی به درکات هلاکت و بدبختی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. (فرقان / ۶۳)

بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر در روی زمین راه می‌روند.

برخورداری از امکانات بی حد و حصر زندگی و رفاه‌زدگی، موجب نوعی تکبر و احساس بی‌نیازی کاذب می‌شود و انسان را به داشته‌های خود مغرور می‌کند. در قرآن کریم آمده است: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». (حدید / ۲۳) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین توصیه می‌کند: «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (حجر / ۸۸) امام علی علیه السلام نیز در توصیه‌ای می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَأُمُّ الْغُيُوبِ وَهُوَ حِيلَةُ الْإِبْلِيسِ. (تمیمی آمدی  
۱۳۷۷:۳۶۰)

از کبر بپرهیز که همانا بزرگ‌ترین گناهان و مادر و ریشه همه عیوب است و وسیله فریب شیطان است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنین نقل شده که:

التَّوَّاضِعُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفَعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ. (مجیدی، ۱۳۷۹:۱۶۷)

تواضع و فروتنی برای بنده‌ای فزونی نمی‌یابد مگر اینکه او را رفعت می‌بخشد پس تواضع پیشه کنید تا خداوند شما را رفعت بدهد.

وجود مشکل و گرفتاری‌های خاص در زندگی برخی افراد، ممکن است زمینه بیداری و آگاهی آنها را فراهم آورد. مکن، توانگری، آسایش و رفاه در زندگی انسان‌ها همیشه تضمین شده نیست. مراد از مذمت برخوردار از نعمت‌ها، در واقع، خرسندی و خوشحالی همراه با غفلت و بی‌خبری از خداوند است. منظور این نیست که همیشه سعادت انسان در مصیبت و گرفتاری و فقر و ناداری او باشد؛ نه ثروت و توانگری در همه افراد و در هر شرایطی خیر مطلق است و نه گرفتاری و بلا شر مطلق، بلکه برخورد عاقلانه شخص در مصیبت‌ها و رنج‌های زندگی، سعادت و خیر او را به دنبال دارد و برعکس بی‌خردی در انسان، ممکن است نعمت‌ها را به نعمت تبدیل کند. گاهی ممکن است شادان زندگی باعث

رفع کبر و نخوت از انسان شود و از این مهلکه نجات پیدا کند و به برکات تواضع نایل آید. امیرمؤمنان علیه السلام درباره نقش گرفتاری‌ها در زندگی اهل ایمان می‌فرماید: «و یتلیمهم بضروب المکاره اخراجا للتکبر من قلوبهم». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۸۰)

#### ۹. بازدارنده از ظلم

قرآن کریم، ظلم را از عوامل ناآرامی بر می‌شمارد و در این باره می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. (انعام / ۸۲)  
آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.

کسی که ستم می‌کند، به طور کلی امنیت و آرامشی، اعم از این‌جهانی و آن‌جهانی، جسمی، مالی و به ویژه آرامش روحی و روانی نخواهد داشت. (فقیهی، ۱۳۸۲: ۱۴۶) امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

لِلظَالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عِصَّةٌ. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: کلمات قصار ۱۷۷)  
آن کس که ستم آغاز می‌کند فردای قیامت انگشت ندامت گزد.

در مورد مذمت ظلم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ارْتَكَبَ أَحَدًا يَظْلِمُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ بِمِثْلِهِ أَوْ عَلَى وَكْدِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ. (قمی، ۱۴۱۴: ۵ / ۳۷۸)  
کسی که به دیگری ظلم کند، خداوند کسی را برگزیند که همانند آن ظلم را بر خود او و یا فرزند و یا آیندگان او روا دارد.

معمولاً انسان‌هایی که همیشه در رفاه و آسایش به سر می‌برند، زمینه بیشتری برای زیاده‌طلبی و ظلم و قانع نبودن به حقوق خویش در آنها فراهم است. تعبیر «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶ و ۷) بیانگر طبیعت نوع انسان است که با احساس توانگری و بی‌نیازی به طغیان کشیده می‌شود و چه بسا با پیش‌آمدن مشکلات و گرفتاری‌ها، این روحیه در شخص دگرگون می‌شود و با احساس ضعف و ناچیزی خود،

فکر ظلم به دیگران را از سر می‌برد. به همین دلیل، گاهی شخص در نگرش مثبت به گرفتاری‌های زندگی، مانع از سقوط و کج‌روی‌های فعلی خود می‌شود و یا اگر این گرفتاری پیش نیامده بود، چه بسا در آینده به مفسده‌هایی از قبیل تضییع حقوق دیگران و ظلم و بی‌عدالتی و... دچار می‌شد. البته این مطلب بدین معنا نیست که همیشه انسان‌هایی که در رفاه و آسایش به سر می‌برند، اهل ظلم باشند. مقصود کسانی هستند که در سایه رفاه و آسایش، رفته رفته از یاد خداوند سبحان غافل شده و همت خود را در رسیدن به اهداف دنیوی مصروف داشته‌اند. طبیعی است که چنین اشخاصی در راه رسیدن به مقاصد دنیوی خود، از هیچ نوع ظلم و ستمی فروگذاری نمی‌کنند.

امام علی علیه السلام در فرمایشات خود از ظلم و ستم به عنوان آخرت‌سوزی یاد می‌کند: «بَسَّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ»؛ (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: قصار ۲۱۲) «بدترین ره توشه سفر آخرت، ستم بر بندگان خداست»؛ زیرا ظلم و ستم، اخلاقی زشت و پلید است که شقاوت و بدبختی روز قیامت را در پی دارد.

#### ۱۰. کم شدن آرزوها

یکی از عواملی که انسان را درگیر مشکلات و مصیبت‌ها می‌کند، آرزوهای طولانی و دست نیافتنی است؛ آرزوهایی که از منطق و عقل سلیم به دور است و جز اینکه شخص آرزومند را از یاد خداوند دور می‌سازد، نتیجه دیگری دربر ندارد. آرزوی طولانی، آخرت و روز واپسین را از یاد انسان می‌برد که این خطرناک‌ترین حالتی است که انسان، گرفتار آن می‌شود. امیدواری با آرزومندی تفاوت‌های بسیاری دارد. امیدوار بودن، یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت چرخ‌های زندگی انسان‌هاست که اگر حتی برای یک روز از دل‌های مردم جهان برداشته شود، نظام زندگی بر هم می‌ریزد و کمتر کسی انگیزه‌ای برای فعالیت و تلاش و جنب و جوش پیدا می‌کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الامل رحمة لامتی و لولا امل ما رضعتُ والدةٌ و لدها و لا غرس غارسٌ شجراً.  
(قمی، ۱۴۱۴: ۱/۳۰)



امید مایه رحمت امت من است. اگر نور امید نبود هیچ مادری به فرزند خویش شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.

زمانی که امیدواری از حد طبیعی که شامل امرار معاش و ایجاد رفاه متعارف است، عدول کند و به صورت آرزویی دور و دراز درآید، موجب بروز انحرافات و ارتکاب جرایم گوناگونی می‌شود. در دعای «کمیل» می‌خوانیم: «و حسنی عن نفعی بعد املی؛ خدایا! آرزوی طولانی، مرا از منافع واقعی‌ام محروم ساخت.»

در اصل آرزوی نامعقول، همواره انسان را به رنج و تعب واد می‌دارد. او به گمان خود به دنبال سعادت و رفاه می‌رود، در حالی که چیزی جز بدبختی و شقاوت برای او فراهم نمی‌شود و بیشتر این افراد در همین حال، جان می‌دهند. زندگی دردناک و غم‌انگیزشان برای آنهایی که چشم و گوشی بینا و شنوا دارند، مایه عبرت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۱ / ۱۱ و ۱۲). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

یهرم ابن آدم و تشب منه اثنان: الحرص و الامل. (احسانبخش، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۳۰)  
آدمی زاده پیر شود و دو چیز در او جوان شود: یکی حرص و آز و دیگری آرزوی طولانی.

انسان با تکیه بر نیروی تعقل و خردورزی برای زندگی خود برنامه‌ریزی می‌کند و در کمال بیداری و هوشیاری از دل خوش بودن به آرزوهای نامعقول پرهیز می‌کند و برای نیل به اهداف والای انسانی، همت و تلاش را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد.

#### ۱۱. زدودن غفلت از یاد خداوند

امام علی علیه السلام غافل بودن را مانع پذیرش موعظه می‌داند و می‌فرماید:

بینکم و بین الموعظة حجاب من الغرة. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: کلمات قصار ۲۷۴)  
میان شما و اندرز، حجابی از غفلت است.

شبهوت‌ها و لذت‌های دنیا، میان بنده و شنیدن موعظه، حجاب و مانع ایجاد می‌کند؛ زیرا انسان فریب دنیای زودگذر را می‌خورد و می‌پندارد که در آن جاودان است و آنگاه که یاد مرگ در ذهنش می‌آید، خود را به رحمت و عفو الهی وعده می‌دهد. (قمی، ۱۳۸۷: ۶۸)

با اینکه واقعیت وجود انسان همانند سایر موجودات این عالم، وابسته به خداوند است. انسان با وابستگی به اسباب رفاه و آسایش طبیعی، از توجه به وجود نیازمند خود غافل می‌شود و با مجذوب شدن به محبوب‌های محدود مادی، از توجه به هستی و کمال نامحدود الهی که خواسته و ناخواسته در ارتباط با او به سر می‌برد، غافل می‌شود.

انسان همین که در زندگی گرفتار می‌شود، خود و اسباب آسایش خود را در طبیعت محتاج دیده و آنها را ناتوان می‌یابد که البته این بینش در نوع رفتاری‌ها متفاوت است. برای نمونه، کسی که در حال غرق شدن در آب است، متوجه درماندگی‌اش و امور اطراف و اسباب دل‌بستگی خود می‌شود و به همین دلیل در چنین موقعیتی با کمال خلوص خدا را می‌خواند؛ زیرا به طور کامل به حقیقت خود و محبوب‌های خود پی برده است. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت / ۶۵) کسی که در حال آسایش و رفاه کمتر متوجه یاد خدا می‌شود، به هنگام گرفتاری‌ها، واقعیت عالم را بهتر درک می‌کند. از این رو، به هستی مطلق و نامحدود الهی که انسان وابسته به او خواهد بود، توجه بیشتری خواهد کرد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (فاطر / ۱۵)

به این ترتیب در برخورد با مشکلات، همان خیرات و برکات و نعمت‌هایی که در حال عادی به آنها توجه نداشت، کانون توجه واقع می‌شوند؛ زیرا زمینه توجه به داشته‌ها و امکانات بهتر فراهم می‌شود. از این رو مواجهه با کمبودها و مشکلات، غفلت را از انسان می‌زداید. «محمد بن مسلم» می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمُؤْمِنُ لَا يَمُضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزَنُهُ يَذْكُرُ بِهِ؛ شَنِيدِمُ كَمَا أَنَّ صَادِقَ عليه السلام مِي فَرَمُودَ بَرِ مَوْمَنٍ چَهْلِ شَبَانَه رُوز نَگَازِدَرَد، جَزِ اِيْنَكِه حَادَثَه‌اِي بَر اِيْش رِخ دَهْد كِه اَو رَا غَمْگِيْن كَنْد تَا مَوْجِب تَذَكْرَش [بِه خَدَاوَنْد] شُود». (کلینی، بی تا: ۳ / ۳۵۳)

## نتیجه

اگر انسان زندگی خود را با ارزیابی و اندیشه درست تنظیم کند، طوفان سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را هرگز نابود نخواهد کرد؛ بلکه در مقابل حوادث ناخوشایند در زندگی، با تکیه بر امکانات و داشته‌های خود و قدردانی و استفاده مناسب از آنها خود را مقاوم

می‌سازد تا هم استعدادهای خود را به شکوفایی برساند و هم راه مناسب خروج از مشکلات را بررسی کند. از سوی دیگر، با خردورزی به این نتیجه می‌رسد که ممکن است در ذات ناملایمت‌ها و گرفتاری‌ها خیرات و برکاتی نهفته باشد که برخلاف ظاهر خشن و نامطلوبشان، برای او ارزشمند باشند و بر این اساس، شخص دانا در برخورد با مشکلات نظام مادی، با عوامل گوناگونی مواجه می‌شود؛ اما هرگز خود را نمی‌بازد؛ بلکه همانند فلز، گداخته‌تر، محکم‌تر و استوارتر می‌شود و اصالت خود را به نمایش می‌گذارد.

حادثه‌های ناگوار برای چنین شخصی، او را از غفلت و بی‌پروایی که در دوران آسایش و راحتی برای بعضی‌ها عادی است، نجات می‌دهد و باعث بیداری، توجهی بازدارنده و رهایی از خطر رکود و سقوط می‌شود. از بلاها و حوادث ناگوار عبرت می‌گیرد و با بررسی علل، از تکرار در موارد مشابه جلوگیری می‌کند. کمال و جمال موجود در زندگی را دنبال می‌کند و اگر عضوی از اعضای بدنش بیمار و رنجور شود، سلامت اعضای سالم خود را از یاد نمی‌برد، اگر گرفتار فقر است، از اسباب بی‌شمار دارایی جسمی و روحی خود که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، غافل نیست. با این نوع بینش، نه تنها مشکلات او را از پا در نخواهد آورد، بلکه موجب قدرت مادی و رشد و بالندگی او می‌شود و از آن مهم‌تر، در عرصه‌های معنوی هم از بعضی صفات مذموم، همچون تکبر و ظلم به دیگران و... پیشگیری می‌کند و در نهایت سبب می‌شود تا فرد از یاد خداوند غافل نماند و ارتباط خود را با ذات اقدس او محکم‌تر سازد و به اجر و ثواب اخروی نایل آید.

در بینش صحیح و عقلانی، توجه به این ارزش‌ها آرامش و آسایش و شکوفایی انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی بشکانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، نکته‌ها در گفته‌ها، تهران، علم نوین.
۳. احسانبخش، صادق، ۱۳۷۵، آثار الصادقین، صادقین.
۴. تریسی، برایان، ۱۳۸۸، مدیریت بحران، تهران، اشکذر.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۷، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه و شرح رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۶. حائری، محسن، ۱۳۸۶، *اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد علمی نهج البلاغه.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۹، *وسائل الشیعه*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۸. دستغیب، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *قلب سلیم*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۹. دشتی، محمد و سید کاظم محمدی، ۱۳۶۹، *المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه*، قم، امام علی علیه السلام.
۱۰. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۸۲، *تاریخ انبیاء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. ژان شاتو، ۱۳۸۴، *مریجان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، الاعلمی.
۱۳. فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۲، *جوان و آرامش روان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. فیض الاسلام، سید علینقی، ۱۳۵۱، *نهج البلاغه*، بی جا.
۱۵. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۱۶. قائمی، علی، ۱۳۷۳، *نقش پدر در تربیت فرزند*، تهران، امیری.
۱۷. قمی، عباس، ۱۳۸۷، *علم زندگی در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد علمی نهج البلاغه.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ ق، *سفینه البحار*، قم دارالاسوة للطباعة و النشر.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *اصول الکافی*، ج ۱، تهران، علمیه اسلامی.
۲۰. کوشا، محمدعلی، ۱۳۸۳، *سیره و سخن پیشوایان*، تهران، سوره مهر.
۲۱. گرینبر، دنیس و کرسستین پادسکی، ۱۳۸۶، *فکرت را عوض کنی خوب می شوی*، تهران، رسا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. مجیدی، غلامحسین، ۱۳۷۹، *نهج النصاحه*، قم، انصاریان للطباعة و النشر.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۰، *منتخب المیزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالمکتب الاسلامیه.
۲۶. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۴، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۳، *جامع السعادات*، نجف، مطبعة النجف.